پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۲، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۷۷-۱۰۵ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 52, Spring & Summer 2026

بررسی و تحلیل رویکرد نقلی فقه الحدیثی سیّد مرتضی در الامالی

علی‌اکبر کلانتری[۱]، علی ثامنی[۲]، حسن درویشی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰)

چکیده

ابوالقاسم علی بن الحسین موسوی، مشهور به سیّد مرتضی، از متکلمان و مفسران برجسته امامیه در قرون چهارم و پنجم هجری است. یکی از آثار ارزشمند او، کتاب «غرر الفوائد و درر القلائد» معروف به «الامالی» است که مشتمل بر هشتاد مجلس در حوزه‌های تفسیر، حدیث، ادبیات، شعر و گاه مباحث کلامی و اصولی است. این پژوهش با ***هدف*** تحلیل و بررسی رویکرد نقلی سیّد مرتضی در فقه الحدیث کتاب «الامالی» انجام شده است. ***اهمیت*** این تحقیق از آن جهت است که رویکرد نقلی سیّد مرتضی، تلفیقی از دقت لغوی، استناد قرآنی و تحلیل کلامی است و نقش محوری در ارائه فهمی صحیح و قابل اعتماد از احادیث دارد. برخی پژوهشگران، به دلیل توجه گسترده سیّد به عقل و ادبیات عرب، رویکرد او را صرفاً عقل‌گرایانه یا ادبی دانسته‌اند. با این حال، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که وی در کنار استدلال‌های عقلی، به‌طور فراگیر از آیات قرآن و روایات دیگر در تحلیل و تفسیر احادیث بهره گرفته است که این ***اهمیت تحقیق*** را دو چندان می‌کند. روش ***پژوهش*** توصیفی ـ تحلیلی- و با بررسی نمونه‌های متعدد از تأویل و تفسیر احادیث در الامالی، مورد تحلیل قرار گرفته است. ***یافته‌های پژوهش*** نشان می‌دهد که سیّد در مواجهه با احادیث دشوار و دارای الفاظ غریب، علاوه بر استفاده از ابزار نقلی، به اصول تنزیهی و انسجام معنایی قرآن نیز توجه داشته و با ارائه چندوجهی معنایی، از برداشت‌های سطحی و تحریف احتمالی در فهم حدیث جلوگیری کرده است. این رویکرد نقلی، نه تنها به روشن‌سازی معانی دقیق احادیث کمک می‌کند، بلکه نشان‌دهنده ضرورت تلفیق عقل، نقل و بلاغت در فقه الحدیث شیعی است.

کلید واژه‌ها: الامالی، سیّد مرتضی، فقه الحدیث، رویکرد نقلی، قرآن و حدیث.

۱. دانشیار، گروه علوم قرآنی و فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، ایران؛ aak1341@gmail.com
۲. استادیار، گروه علوم قرآنی و فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، ایران؛ sameni@shirazu.ac.ir
۳. دانشجو، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، ایران، (نویسنده مسئول)؛
Hasandarvishi2110@gmail.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۱. مقدمه و بیان مساله

اهمیت فهم صحیح و نقد درست احادیث تا آنجاست که امام معصوم (ع) به یاران خود سفارش می‌فرماید: «بنگرید علم خود را از چه کسی می‌گیرید» (کلینی، ۳۲/۱؛ مجلسی، ۹۲/۲). از این‌رو، اگر معنای حدیث به‌درستی درک نشود، همچون متنی ناخوانده خواهد بود که هیچ بهره‌ای به همراه ندارد (مسعودی،۱۰). تدبّر در قرآن کریم و تفقّه در احادیث از آغاز اسلام مورد توجه پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) بوده و پس از ایشان نیز همواره از دغدغه‌های اصلی عالمان دین به شمار آمده است. در میان این دانشمندان، سیّد مرتضی علم‌الهدی (۳۵۵-۴۳۶ق) جایگاهی ممتاز دارد. وی از نخستین اصولیان صاحب‌اثر (مطهری، ۲۶) و از برجسته‌ترین مفسران امامیه در قرون چهارم و پنجم هجری است که با رویکردی نظام‌مند در پی فهم صحیح روایات و تأویل و تفسیر آنها برآمد. اثر مهم او، غرر الفوائد و درر القلائد مشهور به الامالی، مجموعه‌ای از مجالس علمی در حوزه‌های گوناگون تفسیر، حدیث، ادبیات، شعر، کلام و اصول است و عمق دانش و نبوغ وی را به‌خوبی نشان می‌دهد. بخش قابل توجهی از شرح‌ها و توضیحات او در این کتاب، به روایاتی اختصاص دارد که ظاهر آنها جنبه‌ای جبرگونه داشته یا به نوعی تجویز خطا برای انبیاء علیهم‌السلام می‌نماید (عباسی، ۱۱۱). سیّد مرتضی شخصیتی چندوجهی دارد و خود را به شیوه‌ای خاص محدود نساخته و از روش‌های گوناگون در تحلیل روایات استفاده کرده است (نک: خدایاری، ۵۵). موسوی خوانساری درباره این کتاب می‌نویسد: «در کتاب اصحاب ما هیچ یک از علمای عامه را تاکنون نیافتم که توصیف و تمجید کتابی کنند که در منزلت و شأن الغرر و الدرر (الامالی) گفته‌اند و آن را پرچمی از نهایت بزرگواری، فضیلت و نشانه‌ای از او ساخته‌اند» (موسوی خوانساری، ۳۰۳/۴). این کتاب مشتمل بر هشتاد مجلس است که در آن سیّد افزون بر تفسیر آیات مشکل و متشابه، به تحلیل حدود چهل روایت دشوار با الفاظ غریب پرداخته است. روش او در این اثر چندلایه و متنوع است؛ وی در تبیین

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

روایات نه تنها از عقل و زبان عربی بهره می‌گیرد، بلکه به‌طور گسترده به آیات قرآن و روایات دیگر نیز استناد می‌کند. سیّد در این موارد می‌کوشد با توسل به دلایل نقلی، عقلی، ادبی و کلامی، قرائتی صحیح و قابل‌قبول ارائه کند. شخصیت چندوجهی او موجب شده است که در فهم و تأویل احادیث، خود را به ابزار خاصی محدود نکند و از ظرفیت‌های گوناگون بهره گیرد. با این حال، یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین رویکردهای فقه الحدیثی او در الامالی، **رویکرد نقلی** است که نیازمند بررسی دقیق می‌باشد. بنابراین **مسئله اصلی پژوهش حاضر** تحلیل و بررسی رویکرد نقلی سیّد در کتاب الامالی است و نگارنده بر این نظر است که نشان دهد رویکرد سید مرتضی در تبین روایات الامالی غالبا رویکرد نقلی است و **هدف آن** است که با مطالعه و ارزیابی شیوه او در استناد به آیات و احادیث، جایگاه این رویکرد در فقه‌الحدیث امامیه تبیین گردد و نقش آن در ارائه فهمی صحیح‌تر از روایات آشکار شود.

ساختار این مقاله به گونه‌ای تنظیم شده که ابتدا به بررسی **پیشینه پژوهش‌ها** پرداخته می‌شود، سپس رویکرد قرآنی و روایی سیّد در الامالی را **استخراج** و آنگاه آن‌ها را **تطبیق** و **بررسی** و در ادامه گزارشات را **تحلیل** و **دسته بندی** نموده و در پایان **نتیجه‌گیری** ارائه می‌شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره سیّد مرتضی، تألیفات و تحقیقات متعددی به‌صورت کتاب، مقاله و پایان‌نامه انجام شده و منتشر گردیده است که موضوعاتی چون زندگینامه، مباحث فقه‌الحدیثی، تفسیری، تاریخ حدیث، آثار و جایگاه علمی وی را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما آنچه مستقیماً به کتاب الامالی و جنبه فقه‌الحدیثی آن مربوط می‌شود، در پژوهش‌های محدودی به‌طور خاص بررسی شده که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از:

۱. بصیری، حمیدرضا، و محرمی دوری، فاطمه (بی‌تا). منهج فقه الحدیثی سیّد در الامالی، همایش کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سیّد سیّد، مجموعه مقالات فارسی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

صفحات ۲۷۵ تا ۲۸۸.در این مقاله پژوهشگر محترم به مبـانی فقـه الحـدیثی سـیّد نظیـر: اهتمام به قرآن و حدیث–ادلة عقلی– توجّه به سند– شناخت واژگان غریب ادبیات عرب– اشاره به حقیقت شرعیه– پرداخته است.

۲. حسومی، ولی الله، «گونه‌شناسی تأویل و تبیین روایات در کتاب الامالی سیّد» مجله: نقد و نظر، سال هفدهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره چهارم. در این مقاله، پژوهشگر محتـرم بـه گونه‌شناسی تأویل و تبیین روایات پرداخته است؛ از جمله مواردی که مورد بررسـی قـرار گرفته‌اند می‌توان به حمل حدیث بر معانی‌ای همچون ظاهر، کنایی و تمثیلی، همچنین توجه به فضای سخن و زمینه صدور روایت و... اشاره کرد.

۳. شریعتی نیاسر، حامد، رساله دکتری، بررسی و ارزیابی مبانی و روش‌های فهم و نقد حدیث، در آثار سیّد مرتضی (ره)، ۱۳۹۲، دانشگاه تهران، اساتید راهنمـا: مجیـد معـارف و محمدرضا شاهرودی. در این رساله پژوهشگر محترم در فصل چهارم به تبیـین صـرفا سـه مورد از روایات الامالی با رویکرد قرآنی و حدیثی پرداخته است.

۴. خدایاری، علی‌نقی، «منابع و ابزارهای فقه‌الحدیثی در امـالی سـیّد مرتضـی»، علـوم حدیث، زمستان ۱۳۸۳، صفحات ۵۴ ـ ۶۸. نویسنده محترم در این پژوهش، همان طور که خود در چکیده گفته است به اختصار به بررسی برخی از منابع و ابزارهای فقه‌الحدیثی سیّد مرتضی پرداخته است. مواردی همچون– ادبیات و قواعد زبانی، ادلة عقلی و مبانی کلامـی، استشهاد به آیات قرآن و روایات، استناد به اقوال پیشینیان و.. را به‌عنوان ابزارهـای سـیّد برشمرده است.

۱-۲. نوآوری

نوآوری این تحقیق در آن است که برای نخستین‌بار، رویکرد نقلی فقه الحدیثی سیّد بـه صورت جامع و نظام‌مند، با تمرکز ویژه بر روایات کتاب الامالی، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بخش دیگر نوآوری در استخراج روایات، تطبیق روایات، بررسی روایات و تحلیل روایات

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

متون الامالی می‌باشد که سیّد آن‌ها را با اتکاء به آیات قرآن و سایر روایات تأویل و تفسیر کرده است. این کار، امکان بررسی جامع و نظام‌مند شیوه نقلی و تبیینی سیّد را فراهم می‌کند و تصویری کامل از روش فقه الحدیثی او ارائه می‌دهد. از نظر نگارشی هم نگارنده در انتهای هر بخش از پژوهش خود جدولی ترسیم کرده که رویکرد نقلی سیّد در آن گنجانده شده که این نیز به نوبه خود کاری نوآورانه محسوب می‌شود.

۲. تعریف مفاهیم

۲-۱. امالی

«أمالی» جمع «إملاء» (طهرانی، ۱۶۱). یا «أُمِلِیَّة» می‌باشد که به نوعی خاص از کتاب‌های علمی گفته می‌شود (صفرزاده، ۵۰۸). پس از رواج فنّ مقامات در محافل ادبی از اواخر قرن سوم هجری، شیوه تازه‌ای در میان دانشمندان اسلامی پدید آمد که آن را فنّ امالی می‌نامند. واژه امالی جمعِ املاء است و در زبان امروز به معنای دیکته به‌کار می‌رود. (ابن بابویه، ۹)

۲-۲. فقه الحدیث

این واژه دارای یک ریشه است و به معنای «فهمیدنِ چیزی و آگاهی یافتن از آن» به‌کار می‌رود. هنگامی که گفته می‌شود: «أَفْقَهتُکَ الشیءَ»، مقصود این است که «آن را برایت توضیح دادم و روشن ساختم» (ابن‌فارس، ۴۴۲/۴). راغب اصفهانی نیز فقه را «دستیابی به دانشی پنهان از طریق دانشی آشکار» تعریف می‌کند و بر همین اساس، فقه را خاص‌تر و محدودتر از علم می‌داند (راغب اصفهانی، ۳۸۴/۱). فقه‌الحدیث یکی از شاخه‌های علوم حدیث است که از یک‌سو به بررسی محتوا، متن، الفاظ و ساختار زبانی حدیث می‌پردازد و از سوی دیگر با معانی، مقاصد و پیام‌های آن ارتباط دارد. از همین رو می‌توان آن را در معنای نخستین، بخشی از دانشِ درایه‌الحدیث دانست (سلیمانی، ۴۹)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

فقه‌الحدیث به معنای «فهم حدیث» است و برخی صاحب‌نظران آن را معادل «شرح حدیث» دانسته‌اند (طهرانی، ۵۴/۸).

۳. رویکرد قرآنی سیّد در تأویل و تفسیر روایات الامالی

آیات و روایات در حقیقت مکمل و مبیّن یکدیگرند؛ گاه آیات به روشن سازی و تبیین روایات می‌پردازند و گاه این روایات‌اند که در خدمت آیات قرار گرفته و به تأویل و توضیح آن‌ها کمک می‌کنند. با توجه به اینکه قرآن «تِبْيَانًا لِّكلِّ شَيْءٍ وَهُدًى» (النحل، ۸۹) است و همچنین براساس سخن معصوم (ع) که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى- وَاللَّهِ- مَا تَرَكَ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ...» (کلینی، ۵۹/۱)، روشن می‌شود که خداوند در قرآن همه چیز را بیان کرده است، به‌گونه‌ای که هیچ‌یک از نیازهای بندگان فروگذار نشده است. از این‌رو، هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید: ای کاش این موضوع در قرآن آمده بود، چرا که خداوند آن را در قرآن نازل کرده است. حال اگر قرآن بیانگر همه چیز است، چگونه می‌توان پذیرفت که بیان‌کننده‌ی احادیث - که خود سخن معصوم(ع) است - نباشد؟ در تفسیر قرآن باید توجه داشت که این تفسیر کردن منجر به تفسیر به رأی نشود همان گونه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «مَن فَسَّرَ القرآنَ بِرَأيِهِ فَقَدِ افْتَرى عَلَى اللهِ الْكَذِبَ ـ يا ـ فَقَدْ كَفَرَ». احادیث دیگری نیز با همین مضمون نقل شده است (نک: حرّ عاملی، ۱۹۰/۲۷؛ مجلسی، ۵۰۶/۳۰). همچنین آمده است: «مَن فَسَّرَ القرآنَ بِرَأيِهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّار» (ابن‌ابی‌جمهور احسایی، ۱۰۴/۷). بنابراین، بهره‌گیری و استناد به آیات قرآن یکی از مهم‌ترین و مطمئن‌ترین ابزارها برای تأویل و تفسیر روایات به شمار می‌رود. سیّد نیز با پیروی از این اصل، در بسیاری موارد برای تفسیر و تأویل روایات از آیات قرآن استفاده کرده و بدان استناد نموده است. این امر در کتاب الامالی او به‌روشنی مشهود است. به عنوان نمونه:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۳-۱. تأویل خبر «لیس منّا من لم یتغنّ بالقرآن»

سیّد در ذیل روایت نبوی «لَیسَ مِنّا مَن لَم یَتَغَنَّ بـالقُرآن» بـه بررسـی و شـرح وجـوه مختلف درباره واژه «لَم یَتَغنَّ» پرداخته و چهار معنای گوناگون «بی‌نیازی نکردن، حـزین و با صوت نخواندن، لذت نبردن و اقامت نداشتن» را بیان می‌کند. در وجه چهارم، با استناد به آیه‌ی «کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیهَا» (الأعراف، ۹۲)، فعل «لَم یَغنَوا» را بـه معنـای «اقامـت نداشـتن» دانسته و واژه «یَتَغنَّ» در حدیث را نیز به همین معنا تفسیر می‌کند. از آنجا که وی بـر ایـن باور است که تمامی وجوه معنایی مذکور قابلیت پذیرش دارند، هیچ‌یک را رد نکرده و تنها در مقام ترجیح برمی‌آید. او توضیح می‌دهد که مراد پیامبر (ص) از واژه «لَم یَـتَغنَّ» چنـین است: «غَنِیَ الرَّجُلُ بِالمَکانِ إذا طالَ مُقامُهُ بِه»؛ یعنی مـرد هنگـامی در مکـانی غنـی (مرفـه/ بی‌نیاز) می‌شود که اقامتش در آنجا طولانی گردد. در نتیجه، معنای حدیث به این صـورت روشن می‌شود: «از ما نیست کسی که هم‌نشینی با قرآن را طـولانی نکنـد» (علـم الهـدی، ۳۴/۱). در تحلیل این روایت می‌توان گفت: سیّد نشان می‌دهـد کـه فهـم حـدیث تنهـا بـا مراجعه به منابع لغوی کافی نیست، بلکه نیازمند تکیه بر زبان قرآن است. او با طـرح چنـد وجه معنایی برای «یَتَغنَّ» عملاً گستره‌ی تفسیری روایت را می‌گشاید و سپس با ارجاع بـه آیه «کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیهَا» بر معنای «اقامت و مانـدگاری» تأکیـد مـی‌کنـد. نکتـه اساسـی در رویکرد او آن است که قرآن به منزله‌ی «میزان معنـا» عمـل مـی‌کنـد؛ یعنـی حتـی بـرای روشن‌سازی یک واژه حدیثی، قرآن مرجع اصلی قرار می‌گیرد. این روش علاوه بـر دقـت ادبی، بر انسجام درونی میراث نقلی شیعه نیز می‌افزاید؛ زیـرا حـدیث در پرتـو قـرآن معنـا می‌یابد و بدین ترتیب، هم از برداشت‌های سطحی فاصله گرفته می‌شود و هم بـر ضـرورت انس مداوم با قرآن تأکید می‌گردد.

۳-۲. تأویل خبر «فإنّ اللّه لا یملّ حتّی تملوا»

سیّد در تأویل و تفسیر روایت «إِنَّ أَحَبَّ الأَعْمَالِ إِلَی اللَّهِ عَـزَّ وَجَـلَّ أَدْوَمُهَـا وَإِن قَـلَّ؛

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

فَعَلَیْکُمْ مِنَ الأَعْمَالِ بِمَا تُطِیقُونَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا یَمَلُّ حَتَّی تَمَلُّوا» (محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند متعالی، اعمالی است که استمرار و مداومت بر آنها وجود داشته باشد، اگرچه مقدارشان کم باشد؛ به شما توصیه می‌شود اعمالی را انجام دهید که در اندازه توان خود هست؛ خداوند خسته نمی‌شود تا زمانی‌که شما خسته شوید) بر این باور است که مقصود حضرت از نفی خستگی و آزردگی خداوند، این است که خداوند هرگز ملول و خسته نمی‌شود و عبارت مذکور صرفاً به دلیل دورنمایاندن مفهوم «خستگی» و معلق به چیزی و غیرممکن به کار رفته است. برای تثبیت این کنایه و نشان دادن محال بودن تحقق آن، سیّد به آیه‌ی قرآنی «وَلَا یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّی یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیَّاطِ» (الأعراف، ۴۰) استناد کرده است. در وجه سوم تأویل این روایت، سیّد بیان می‌کند که خداوند تنها زمانی احسان و فضل خود را از بندگان قطع می‌کند که آنان از مسئلت و درخواست از او خسته شوند. در تفسیر این روایت، «خستگی» از جانب مردم به معنای «حقیقی واژه» است، امّا «خستگی» از جانب خداوند متعالی معنای «حقیقی ندارد» و صرفاً به دلیل «همگونی الفاظ و مجاورت» آنها با یکدیگر به این نام خوانده شده، هرچند معنای واژه در هر یک متفاوت است. سپس برای تأیید تأویل و تفسیر خود، سیّد به دو آیه دیگر نیز ارجاع می‌دهد: «فَمَنِ اعْتَدَی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَی عَلَیْکُمْ» (البقرة، ۱۹۴) و «وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها» (الشوری، ۴۰). در این آیات، واژه «اعتدا» در دو معنا به کار رفته است؛ یکی به معنای حقیقی و دیگری به‌عنوان مشابهت لفظی و مشاکلت در دو لفظ. (علم الهدی، ۵۶/۱). سیّد در مواجهه با روایت «إِنَّ أَحَبَّ الأَعْمَالِ...»، بیش از آنکه به ظاهر الفاظ بسنده کند، در پی زدودن هرگونه شائبه‌ی از ساحت الهی است. او با تکیه بر اصل تنزیه نشان می‌دهد که نسبت دادن «خستگی» به خداوند، نه یک معنا، بلکه یک معنای زبانی برای بیان محال بودن است؛ درست همانند آیه «لَنْ یَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّی یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیَاطِ» که بر محال بودن تحقق شرطی غیرممکن تأکید دارد. بدین‌سان، تأویل سیّد بیش از آنکه صرفاً تفسیر یک واژه باشد، پاسخی کلامی به خطر فهم تشبیهی از صفات خداست. از سوی دیگر، وقتی او به «مشاکلت لفظی» استناد می‌کند و تفاوت معنای «ملل» در مورد انسان و خدا را

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

روشن می‌سازد، در حقیقت به یک اصل پایبند می‌ماند: اینکه زبان دینی همواره در معرض چندلایگی معناست و باید با دقت بلاغی و قرآنی از آن پرده برداشت. در این چارچوب، قرآن برای او نه تنها شاهدی بر معنا، بلکه چارچوبی برای تعیین مرزهای صحیح فهم است. نتیجه این رویکرد آن است که سیّد حدیث را از سطح یک توصیه اخلاقی فراتر می‌برد و آن را در پیوندی با مبانی تنزیهی شیعی قرار می‌دهد.

جدول تحلیلی ۳-۲

وجه معنایی	استناد	توضیح	نتیجه‌گیری
خداوند خستگی ندارد	علم الهدی، ۱/ ۵۶	خداوند هرگز ملول و خسته نمی‌شود؛ واژه «ملل» در حدیث به دلیل دور نمایاندن مفهوم غیرممکن به کار رفته است.	بیان محال بودن خستگی برای خدا؛
خستگی از جانب مردم	همان	معنای حقیقی واژه است؛ انسان ممکن است از طلب و عمل خسته شود.	تنها زمانی احسان خدا قطع می‌شود که انسان از درخواست خود خسته شود.
مشاکلت لفظی	آیات البقرة: ۱۹۴ الشوری/۴۰	استفاده از یک لفظ در دو معنا: حقیقی برای انسان – کنایی برای خدا	نشان دادن لزوم توجه به چندلایگی معنا و تفاوت معنایی در الفاظ دینی.
کنایه و استناد به محال	آیه الأعراف: ۴۰	مقایسه با «حتی یَلِجَ الجَمَلُ فی سمِّ الخیاط» برای نشان دادن محال بودن تحقق.	تاکید بر ضرورت بهره‌گیری از قرآن برای روشن‌سازی معنا و پیشگیری از فهم تشبیهی.

۳-۳. تاویل خبر «ممّا أدرک الناس من کلام النبوّة الأولی إذا لم تستحی فاصنع ما شئت»

سیّد در تأویل و تفسیر روایت «مِمَّا أَدْرَکَ النَّاسُ مِنْ کَلَامِ النُّبُوَّةِ الأُولَی إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» (یکی از چیزهایی که مردم از کلام پیامبران نخست بدان دست یافته‌اند و فهمیده‌اند، این است که اگر تو را حیا نباشد، هرچه می‌خواهی بکن) سه وجه برای تفسیر ذکر می‌کند. در یکی از این وجوه (وجه دوم) بیان می‌دارد: کسی که از خواری، رسوایی و نکوهش بیم ندارد، هرچه می‌خواهد انجام دهد. هرچند ظاهر عبارت امری است، ولی در

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

حقیقت محکوم کردن به سخت‌ترین حالت ممکن است و به نوعی کنایه از انکـار محسـوب می‌شود. برای تأیید و اثبات گفته خود، سیّد به آیات قرآن نیز استناد می‌کند و می‌گوید: این موضوع مشابه سخن خداوند است که فرمـوده: «اعْمَلُـوا مَـا شِـئْتُمْ» (فصـلت، ۴۰) (هرچـه می‌خواهید انجام دهید) و یا «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُـرْ» (الکهف، ۲۹) (پس هـر کـه می‌خواهد ایمان بیاورد، و هر که می‌خواهد کافر شود). این تأویل نهایت بازداشتن شـخص از گناه و همچنین نشان دادن بزرگی گناه را مورد تأکید قرار می‌دهد (علم الهـدی، ۷۵/۱). در تحلیل این روایت، سیّد نشان می‌دهد که زبان دینی گاه با ساختار ظاهراً امری، معنـایی کاملاً بازدارنده و انکاری را منتقل می‌کند. او با تکیه بر وجه دوم تأویـل، آیـه «اعْمَلُـوا مَـا شِئْتُمْ» و «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ...» را شواهدی قرآنی بر این نوع بیان می‌داند. نکتـه کلیـدی در ایـن تحلیل آن است که سیّد حدیث را تنها یک توصیه اخلاقی در باب حیـا نمـی‌بینـد، بلکـه آن را نشانه‌ای از شیوه‌ی بیان دین برای هشدار دادن به انسان قلمداد می‌کند. این رویکـرد، عـلاوه بـر تأکید بر ضرورت حیا به‌عنوان پایه‌ی اخلاق دینی، نشان می‌دهد که سیّد به لایـه‌هـای بلاغـی و کنایی زبان دین توجه دارد و تلاش می‌کند تا با استناد به قرآن، چهـره‌ی حقیقـی ایـن سـاختار زبانی را آشکار کند. پیام ضمنی چنین تحلیلی آن است که دیـن، بـرای تأثیرگـذاری اخلاقـی و بازداشتن از گناه، از ابزارهای ادبی همچون کنایه و امر تهدیدی بهره می‌گیرد.

جدول تحلیلی ۳-۳

وجه معنایی	استناد	توضیح	نتیجه‌گیری
بـیم نداشـتن از رسوایی و گناه	علـم الهـدی، ۷۵/۱	کسی که از خواری، نکوهش یا رسوایی بیم ندارد، هرچه می‌خواهد انجام می‌دهد؛ ظاهر عبارت امری است، اما در حقیقت انکـار و بازداشتن از گناه است.	زبان دینی مـی‌توانـد بـه صورت ظاهراً امری، پیام بازدارنده منتقل کند.
شـــواهد قرآنی بـرای کنایه	آیـــات فصـــلت: ۴۰ الکهف: ۲۹	«اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ» و «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ».	نشان‌دهنده ساختار کنایی زبان وحیانی؛ امر ظاهری برای هشدار واقعی.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۳-٤. تأویل خبر«تقیء الأرض أفلاذ کبدها مثل الأسطوان»

در روایتی از ابوهریره آمده است که پیامبر(ص) فرمود: «تَقِیءُ الْأَرْضُ أَفْلاذَ کَبِدِهَا مِثْلَ الأَسْطُوَانِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الفِضَّةِ، فَیَجِیءُ الْقَاتِلُ فَیَقُولُ فِی مِثْلِ هَذَا: قَتَلْتُ، وَ یَجِیءُ الْقَاطِعُ الرَّحِمِ فَیَقُولُ فِی مِثْلِ هَذَا: قَطَعْتُ رَحِمِی، وَ یَجِیءُ السَّارِقُ فَیَقُولُ فِی مِثْلِ هَذَا: قُطِعَتْ یَدِی، ثُمَّ یَتْرُکُونَهُ وَلَا یَأْخُذُونَ مِنْهُ شَیْئًا» (زمین پاره‌های جگر خود را مانند ستون‌هایی از طلا و نقره بالا می‌آورد و آنگاه قاتل می‌آید و می‌گوید: برای چنین چیزی کسی را کشتم؛ آنکه از اقوام خود بریده است می‌آید و می‌گوید: برای چنین چیزی از خویشاوندان بریده‌ام؛ دزد می‌آید و می‌گوید: برای چنین چیزی دستم قطع شد؟ و در نتیجه همه آنان را رها می‌کنند و هیچ چیز از آن برنمی‌دارند). سیّد در تأویل و تفسیر این روایت به آیه‌ی قرآن مراجعه می‌کند و می‌گوید: این روایت همانند آیه‌ی «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (الزلزال، ۲) است که بیان می‌کند: «زمین، گنجینه‌های سنگین خود را بیرون می‌ریزد» (علم الهدی، ۹۶/۱). در این روایت، سیّد با رجوع به قرآن نشان می‌دهد که تصاویر زبانی و تمثیلی در حدیث، حامل پیام‌های عبرت‌آموز هستند. مقایسه روایت با آیه «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» بیانگر آن است که بیان پیامبر(ص) از نحوه‌ی رسیدگی زمین به گناهان انسان، به‌گونه‌ای کنایی و تمثیلی است؛ همان‌گونه که زمین گنجینه‌های خود را بیرون می‌ریزد، اعمال و گناهان انسان نیز آثار خود را آشکار می‌سازند. تحلیل سیّد بر این استوار است که این روایت، با تصویرسازی ملموس، اهمیت حسابرسی و عدالت الهی را به مخاطب منتقل می‌کند. او از طریق ارجاع به قرآن، نشان می‌دهد که حدیث نه صرفاً خبر از رخدادهای ماورایی است، بلکه با بهره‌گیری از تمثیل و استعاره، مفهوم عدالت و بازتاب اعمال انسان در جهان را تبیین می‌کند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

جدول تحلیلی ۳-۴

وجه معنایی	استناد	توضیح	نتیجه‌گیری
تصویرسازی تمثیلی اعمال انسان	علم الهدی، ۱/ ۹۶	زمین پاره‌های جگر خود را مانند ستون‌هایی از طلا و نقره بالا می‌آورد؛ مشابه آیه «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا».	روایت تمثیلی و اخلاقی است؛ نه گزارش تاریخی بلکه نشان‌دهنده بازتاب اعمال انسان و عدالت الهی
کنایه از آثار گناهان و اعمال	همان	اعمال و گناهان انسان همانند گنجینه‌های زمین آثار خود را آشکار می‌سازند.	تاکید بر اهمیت حسابرسی اخلاقی و عدالت الهی
بهره‌گیری از قرآن برای تأویل	آیه الزلزال: ۲	استناد به قرآن برای روشن کردن معنای تمثیلی روایت.	نشان‌دهنده نگاه تلفیقی سیّد مرتضی: بلاغت، تمثیل و معیارهای قرآنی در فهم معنا

۳-۵. تأویل خبر «خیر الصّدقه ما أبقت غنی»

ابوهریره روایتی نقل کرده است که پیامبر (ص) فرمود: «خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا أَبْقَتْ غِنًى، وَ الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَ اَبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ» (بهترین صدقه آن است که برای دهنده نیز غنایی بر جای گذارد؛ دست فراتر بهتر از دست فروتر است و از کسی که نان‌خور تو است شروع کن). سیّد در تأویل قسمت ابتدایی روایت، یعنی «خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا أَبْقَتْ غِنًى»، بیان می‌دارد که دو وجه برای تفسیر آن ممکن است. در وجه نخست، تأویلی ارائه می‌کند که با آیه‌ی قرآن هماهنگ است؛ آیه‌ای که ابن عباس آن را تفسیر کرده است: «وَيَسْأَلُونَكَ مَا ذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (البقرة، ۲۱۹) و «مَا فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ» (آنچه از نیاز کسانت بیشتر است). بر اساس این تأویل، بهترین چیزی که صدقه می‌دهی، آن است که بیش از نیاز نان‌خورانت باشد تا صدقه تو از سر بی‌نیازی و افزون بر نیاز خود و آنان باشد (علم الهدی، ۴۰۵/۱). تحلیل این روایت نشان می‌دهد که سیّد تأویل حدیث را فراتر از ظاهر الفاظ هدایت کرده و به دنبال کشف معیار اقتصادی واقعی صدقه است. در مواجهه با عبارت «خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

أَبْقَتْ غِنًی»، او دو وجه معنایی محتمل را بررسی می‌کند و وجه نخست را با تکیه بر آیات قرآن و تفسیر ابن عباس ترجیح می‌دهد. این وجه نشان می‌دهد که صدقه واقعی آن است که از سر بی‌نیازی و افزون بر نیاز فرد و نان‌خورانش داده شود؛ یعنی صدقه‌ای که نه تنها به نیاز دیگران پاسخ دهد، بلکه موجب نقصان یا سختی برای دهنده نشود. این تأویل، علاوه بر رعایت تطابق با قرآن، پیام اخلاقی مهمی دارد: صدقه و انفاق باید در چارچوب عدالت و توازن مالی باشد و نه صرفاً به قصد ظاهر یا تکلیف. سیّد با این تحلیل، ارتباط تنگاتنگ میان روایت و قرآن را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که فهم صحیح احادیث اخلاقی مستلزم ترکیب اصول نقلی، استناد به آیات و تحلیل عقلانی ـ معنایی است. بدین ترتیب، روایت نه تنها دستور عملی به صدقه دادن است، بلکه چارچوبی برای تعیین کیفیت و اثرگذاری آن نیز ارائه می‌دهد.

جدول تحلیلی ۳-۵

وجه معنایی	استناد	توضیح	نتیجه‌گیری
صدقه از سر بی‌نیازی	علم الهدی، ۴۰۵/۱	بهترین صدقه آن است که بیش از نیاز خود و نان‌خورانت داده شود.	صدقه واقعی باید از سر بی‌نیازی و افزون بر نیاز دیگران باشد؛ موجب نقصان دهنده نشود.
هماهنگی با قرآن و تفسیر ابن عباس	آیات البقرة: ۲۱۹ و «ما فضل عن أهلک»	وجه ترجیحی سیّد بر اساس قرآن و تفسیر ابن عباس.	تأکید بر رعایت توازن مالی و اخلاقی در انفاق.
معیار اخلاقی	همان	تحلیل سیّد نشان می‌دهد صدقه باید در چارچوب عدالت و توازن باشد.	فهم صحیح احادیث اخلاقی مستلزم ترکیب (استناد به قرآن و تحلیل عقلانی)

۳-۶. تأویل خبر [یسار عن معاویه بن الحکم] «أعتقها فإنها مؤمنه»

در روایتی از یسار، از معاویه بن حکم نقل شده است که گفت: «ای رسول خدا! من کنیزی دارم که گوسفندانم را برای چراندن به منطقه احد برده بود. روزی گرگی یکی از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

گوسفندانم را ربود و من از روی خشم سیلی بر او زدم. این عمل برای پیامبر (ص) سخت و گران آمد، پس به ایشان گفتم: آیا به خاطر این اشتباه، آن کنیز را آزاد نکنم؟ حضرت فرمود: آن کنیز را نزد من بیاور». هنگامی که کنیز نزد پیامبر (ص) آورده شد، پیامبر (ص) از او پرسید: «آیا می‌دانی خداوند در کجاست؟» کنیز جواب داد: «خداوند در آسمان است» آنگاه پیامبر (ص) پرسید: «آیا مرا می‌شناسی؟» کنیزدر جواب گفت: «شما رسول خدا هستید.» پیامبر (ص) فرمود: او را آزاد کن، زیرا مؤمن است. سیّد برای تأویل و تفسیر این روایت، ابتدا به شرح لغات آن پرداخته و بر این نظر است که مقصود از واژه «صککتها» همان لطمه (سیلی و کتک‌زدن) است، زیرا در زبان و لهجه عربی، کسی که به صورت دیگری سیلی می‌زند، گفته می‌شود «صک وجهه». برای روشن‌تر شدن معنا، از آیه‌ی قرآن بهره گرفته است: «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا» (الذاریات، ۲۹) (در این هنگام همسرش جلو آمد و از تعجب به صورت خود زد) (علم الهدی، ۱۶۷/۲). در ادامه، سیّد برای شکافتن و تبیین واژه «سماء» اشاره می‌کند که این واژه معانی متنوعی دارد. او در تأویل خود بیان می‌دارد که «سماء» به معنای قدرت و شأن خداوند است، زیرا خداوند در قدرت خود بر همه چیز برتر و بزرگ است و کسی قادر به درک آن نیست. برای تأیید این معنا، به آیه‌ی قرآن مراجعه می‌کند: «أَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ* أَمْ أَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ...» (الملک، ۱۶-۱۷) (آیا خود را از عذاب کسی که فرمانروای آسمان‌هاست در امان می‌دانید، که زمین را بر شما فرو شکافد یا تندبادی آکنده از سنگریزه بر شما بفرستد؟) (علم الهدی، ۱۶۸/۲). همچنین، سیّد معنای دیگری برای «سماء» در نظر گرفته و آن را به معنای «سقف بلند» می‌داند و برای اثبات آن به آیه‌ی «مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ» (الحج، ۱۵) استناد می‌کند (هر کس گمان می‌کند که خداوند متعالی پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد، هر اقدامی که می‌تواند انجام دهد، طنابی به سقف خانه خود بیآویزد و خود را حلق‌آویز کند). در وجه دیگری، سیّد «سماء» را به معنای باران گرفته و برای تأکید این معنا، آیه‌ی قرآن «... وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا...» (الأنعام، ۶) (...و آسمان را بر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

آنان به صورت بارانی پیوسته فرستادیم) را ذکر می‌کند (علم الهدی، ۱۷۰/۲). تحلیل این روایت نشان می‌دهد که سیّد فراتر از ترجمه لفظی، به کشف لایه‌های معنایی نهفته در حدیث توجه دارد. شرح واژه «صککتها» و استناد به قرآن نشان می‌دهد که فهم دقیق فعل و حادثه نیازمند توجه به لهجه و کارکرد لغوی است. در مورد «سماء»، سیّد سه وجه ارائه می‌دهد: معنای قدرت و شأن خداوند، معنای سقف بلند، و معنای باران. این تحلیل چندوجهی ابعاد معنایی واژه را روشن می‌کند. رویکرد سیّد ترکیبی است از **دقت لغوی** و **بلاغی**، **استناد به قرآن**. چنین رویکردی فهم حدیث را از سطح ظاهر واژه‌ها فراتر می‌برد و پیام‌های عمیق الهی و تربیتی را آشکار می‌کند.

جدول تحلیلی ۳-۶

وجه معنایی	استناد	توضیح	نتیجه‌گیری
شرح فعل «صککتها»	علم الهدی، ۲/ ۱۶۷؛ آیه الذاریات: ۲۹	«صک» به معنای سیلی زدن است؛ توجه به لهجه و کارکرد لغوی برای فهم دقیق حادثه ضروری است.	فهم دقیق فعل و حادثه نیازمند توجه به لغت و لهجه عربی است.
«سماء» به معنای قدرت و شأن خداوند	علم الهدی، ۲/ ۱۶۸؛ آیه الملک: ۱۶-۱۷	خداوند در قدرت خود بر همه چیز برتر است و کسی قادر به درک آن نیست.	نشان‌دهنده عظمت و توانایی خدا و بازشناسی آثار قدرت او.
«سماء» به معنای سقف بلند	همان؛ آیه الحج: ۱۵	اشاره به سقف بلند.	بیان ابعاد مادی و نمادین واژه در فهم معنای حدیث.
«سماء» به معنای باران	همان؛ آیه الأنعام: ۶	آسمان به معنای باران فرستاده شده بر مردم.	روشن‌سازی معنای استعاری و طبیعی واژه در حدیث.
پیام اخلاقی و کلامی	همان	ایمان واقعی و شناخت شأن خداوند و بازشناسی آثار قدرت او.	تحلیل چندوجهی ابعاد معنایی واژه را روشن می‌کند و پیام‌های الهی و تربیتی را نشان می‌دهد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۳-۷. تأویل خبر«لا عدوی و لا هامه و لا طیره»

از پیامبر(ص) روایت شده است که فرمود: «لا عَدْوَی وَلا هَامَةَ وَلا طِیَرَةَ» (نـه سـرایت بیماری، نه شومی و نه فال بد وجود دارد). سیّد در تأویل و تفسیر این روایت بیان می‌کنـد که مقصود پیامبر(ص) این است که در واقع هیچ سرایتی وجود ندارد و چیزی بر چیز دیگر سرایت نمی‌کند؛ همچنین شومی و فال بد زدن نیز واقعیت ندارد (علم الهـدی، ۲۰۲/۲). وی بر این باور است که این روایت در معنای بدیُمنی و فال بد، شباهت به یکی از وجوه تفسیر آیه‌ی قرآن دارد: «وَلَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَی وَأْتُوا الْبُیُوتَ مِـنْ أَبْوَابِهَـا» (البقرة، ۱۸۹) (و نیکوکاری آن نیسـت کـه از پشـت خانـه‌هـا وارد شـوید، بلکـه نیکوکاری آن است که پرهیزگاری کنید و از درهای خانه وارد شوید). سیّد اشاره می‌کند که در فرهنگ و خوی مردان عرب، وقتی فردی کاری را از خانه آغاز می‌کـرد و آن کـار بـه نتیجه نمی‌رسید، به دلیل باور به فال بد، از پشت خانه وارد نمی‌شد بلکه از در رسمی خانه بازمی‌گشت و عمل می‌کرد. این وجه، تبیین و تأییـد کننـده‌ی معنـای روایـت اسـت (علـم الهدی، ۳۷۶/۱). تحلیل این روایت نشان می‌دهد که سیّد قصد دارد باورهای خرافی درباره سرایت بیماری، شومی و فال بد را نفی کند. او با تکیه بر معنای لغوی و فرهنگی واژه‌هـا و استناد به قرآن، نشان می‌دهد که این مفاهیم هـیچ پایـه واقعـی ندارنـد و صـرفاً ناشـی از تصورات نادرست مردم است. ارجاع او به آیه «وَلَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُـوتَ مِـنْ ظُهُورِهَـا...» نیز روش او را آشکار می‌سازد: همان‌گونه که پرهیزکاری معیار عمـل صـحیح اسـت و نـه ظاهر رفتار، فال بد و شومی نیز تأثیری ندارد و حقیقت کار و نیکوکاری در رعایت اصـول اخلاقی و پرهیزگاری است، نه در باور به نشانه‌های غیرواقعی. رویکرد سیّد در اینجـا نیـز ترکیبی از **دقت معنایی، استناد قرآنی** است و نشان می‌دهد که فهم صحیح حدیث، بـیش از ظاهر الفاظ، نیازمند توجه به زمینه‌های فرهنگی و معیارهای دینی است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

جدول تحلیلی ۳-۷

وجه معنایی	استناد	توضیح	نتیجه‌گیری
نفی سرایت بیماری	علم الهدی، ۲/ ۲۰۲	چیزی بر چیز دیگر سرایت نمی‌کند؛ باور به عَدْوَی بی‌پایه است.	رد باورهای خرافی و علمی نادرست درباره بیماری.
نفی شومی و فال بد	همان؛ آیه البقرة: ۱۸۹	شومی و فال بد حقیقت ندارد و فرهنگ عرب نیز بر اساس باورهای نادرست عمل می‌کرد.	نیکوکاری و پرهیزکاری معیار رفتار صحیح است، نه باور به نشانه‌های غیرواقعی.
تحلیل فرهنگی	علم الهدی، ۱/ ۳۷۶	توضیح فرهنگ عرب در رفتار با خانه و شروع کار.	فهم حدیث نیازمند توجه به زمینه‌های فرهنگی و معیارهای اخلاقی و دینی.
روش قرآنی در تأویل	همان؛ آیه البقرة: ۱۸۹	تکیه بر قرآن برای روشن‌سازی مفاهیم و نفی خرافات.	نشان می‌دهد فهم صحیح حدیث فراتر از ظاهر الفاظ است و بر اصول اخلاقی و معنایی استوار است.

۳-۸. تأویل خبر «کلّ مولود یولد علی الفطره حتی یکون أبواه یهوّدانه أو ینصّرانه»

سیّد در تأویل و تفسیر روایت «کُلُّ مولودٍ یُولَدُ عَلَی الفِطْرَةِ حَتَّی یَکُونَ أَبَوَاهُ یُهَوِّدَانِهُ أَوْ یُنصِّرَانِهُ» (هر زاده‌ای بر فطرت‌زاده می‌شود، تا آن پدر و مادرش باشند که او را یهودی یا مسیحی کنند)، پس از نقل وجوه مختلفی از ابوعبید قاسم بن سلّام و ابن قتیبه، بر این باور است که هیچ یک از وجوه نقل شده به تنهایی صحیح نیست و همه آمیخته‌ای از سره و ناسره‌اند. برای تأویل بهتر، سیّد روایت را به دو بخش تقسیم کرده و در هر بخش به نتیجه قابل‌قبول خود رسیده است. در بخش اول روایت که پیامبر(ص) فرمود: «یُولَدُ عَلَی الفِطْرَةِ»، دو احتمال در نظر گرفته است:

❋-واژه «فطرة» به معنای «دین» است و حرف «علی» به معنای «لام» به کار رفته، گویی فرموده: «کل مولد یولد للدین ومن أجل الدین» (هر مولودی به خاطر دین و برای دین زاده می‌شود). سیّد با استناد به آیه قرآن: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

(الذاریات، ۵۶)، معتقد است خداوند هیچ فردی را که به حد تکلیف رسیده نیافریده مگر برای عبادت و بهره‌برداری از پرستش او (علم الهدی، ۸۳/۲). وی همچنین بیان می‌کند که واژه «فطرة» در لغت به معنای «سرشت و خلقت» است، اما در این روایت به معنای «دین» به کار رفته و این یک قاعده و اصل است که نام چیزی به استناد تعلق و اختصاص آن به چیز دیگر اطلاق شود: «قد یجری علی الشیء اسم ما له به هذا الضرب من التعلّق و الاختصاص». برای تأیید این نظر، آیه قرآن را نیز نقل می‌کند: «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (الروم، ۳۰) (پس روی خود را به سوی آیین خالص پروردگار کن؛ این همان فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر اساس آن آفریده است؛ در آفرینش الهی تغییر و دگرگونی نیست) (علم الهدی، ۸۴/۲). در بخش دوم روایت، سیّد معتقد است «فطرة» به معنای «خلقت» است و واژه «علی» نیز به معنای اصلی خود به کار رفته است. بنابراین معنای روایت چنین خواهد بود: «هر مولودی به همان خلقت و آفرینشی که بر یگانگی خداوند و شایستگی او برای عبادت دلالت می‌کند، خلق می‌شود». در این معنا، پیامبر(ص) بیان می‌کند که هر انسان از طریق توجه به خلقت خویش، به شناخت و ایمان به خداوند هدایت می‌شود، هرچند برخی انسان‌ها ممکن است توجه نکنند و به مسیر یهودی یا مسیحی کشیده شوند. این تأویل با سخن خداوند: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها» نیز همخوانی و تأیید دارد (علم الهدی، ۸۴/۲). تحلیل این روایت نشان می‌دهد که سیّد به دنبال روشن ساختن مفاهیم عمیق فطرت انسانی و رابطه آن با دین و خلقت است. او با تقسیم روایت به دو بخش، دو وجه معنایی برای «فطرة» ارائه می‌دهد: نخست، «فطرة» به معنای دین، که نشان می‌دهد هر مولودی برای عبادت و پیروی از دین آفریده شده است و این تأویل با آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ» همخوانی دارد. دوم، «فطرة» به معنای خلقت، که بیانگر آن است که انسان‌ها بر اساس آفرینش الهی و سرشت فطری خود خلق می‌شوند و این سرشت، ظرفیت هدایت به سوی خدا و ایمان را فراهم می‌کند، هرچند برخی ممکن است از مسیر صحیح منحرف شوند. این رویکرد نشان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

می‌دهد که سیّد فهم حدیث را نه صرفاً لغوی، بلکه در پیوند با قرآن و اصول کلامی می‌بیند. او با ترکیب تحلیل لغوی، استناد قرآنی و توجه به پیام دینی، بر این نکته تأکید می‌کند که فطرت انسانی زمینه‌ای برای پذیرش دین و شناخت خداست و درک صحیح آن، مستلزم تأمل در خلقت و آفرینش است.

جدول تحلیلی ۳-۸

وجه معنایی	استناد	توضیح	نتیجه‌گیری
«فطرة» به معنای دین	علم الهدی، ۲/ ۸۳-۸۴؛ آیات الذاریات: ۵۶ و روم: ۳۰	هر مولود به خاطر دین و برای عبادت آفریده شده است؛ «علی» به معنای «برای» است.	نشان‌دهنده هدف خلقت انسان برای عبادت و پیروی از دین؛ تأکید بر اصل فطرت دینی.
«فطرة» به معنای خلقت	همان	هر انسان بر اساس آفرینش و سرشت خود خلق می‌شود و این سرشت زمینه هدایت به خدا و ایمان را فراهم می‌کند.	انسان‌ها ظرفیت هدایت و ایمان دارند، حتی اگر برخی منحرف شوند؛ تأکید بر فطرت و آفرینش الهی.
تحلیل ترکیبی و پیام دینی	همان	تقسیم روایت به دو بخش و ارائه دو وجه معنایی برای فطرت.	فهم حدیث فراتر از ترجمه لفظی است؛ ارتباط تنگاتنگ با قرآن و اصول کلامی؛ فطرت، زمینه پذیرش دین و شناخت خداست.
تأیید قرآنی	همان	«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».	نشان‌دهنده هماهنگی حدیث با قرآن و ضرورت توجه به آیات برای تأویل دقیق.

٤. رویکرد روایی سیّد مرتضی در تأویل و تفسیر احادیث

در طول تاریخ و به دلایل مختلف، بخشی از روایات معصومین(ع) دستخوش تغییر، تحریف و پیچیدگی شده و سره و ناسره آن‌ها با یکدیگر آمیخته شده است. بنابراین،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

دسترسی به سخنان معصومین(ع) و درک حقیقت آنها همواره نیازمند صبر، دقت و تلاش فراوان بوده است. از این رو، نقد و فهم حدیث، همواره مورد توجه محدثان و دیگر عالمان دین بوده است. آیات متعددی بر اهمیّت سنت و احادیث تأکید دارند، از جمله: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ ...» (الانفال، ۲۴) این آیات خود گویا و روشن هستند و نیازی به شرح چندان ندارند. چنان‌که حضرت علی(ع) نیز در شأن پیامبر(ص) فرموده است: «وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عليه و آله كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ» (سیّدرضی، ۲۲۶) در جای دیگر نیز می‌فرماید: «پس به پیامبرت اقتدا کن، که پاک و پاکیزه‌ترین است. پس برای کسی که بخواهد الگو گیرد، او کامل‌ترین نماد و الگوست» این الگو بودن پیامبر(ص) بر قول، فعل و تقریر ایشان متکی است، یعنی همان سنت. بنابراین، پیروی از کتاب بدون تمسک به سنت و بالعکس، در شریعت اسلام معنا ندارد؛ همان‌طور که قرآن به سنت دعوت می‌کند، سنت نیز به قرآن فرا می‌خواند. روایات معصومان(ع) نیز بر اهمیت فقه الحدیث و فهم صحیح احادیث تأکید دارند. برای نمونه، شیخ صدوق از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيه وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهاً حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهاً لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ» (ابن بابویه، ۲/۱)؛ «حدیثی که آن را فهم کنی بهتر از هزار حدیثی است که آن را نقل کنی. از شما (راویان) کسی به فقاهت و دانایی نمی‌رسد جز آن‌که «معاریض» کلام ما را بشناسد. کلمه گاه بر هفتاد معنی قابل انصراف است که هر معنایی از آن توجیهی از طرف ما دارد». (نک: معارف، ۶۴). یکی از روش‌های مهم تأویل و فهم حدیث، ارجاع حدیث به احادیث معتبر و مرتبط در همان موضوع است. تبیین حدیث با حدیث، از بهترین شیوه‌های تأویل محسوب می‌شود و خود معصومان(ع) نیز از این روش بهره می‌گرفتند. سیّد نیز در بسیاری موارد، برای تفسیر و تأویل بهتر روایات، به احادیث دیگر استناد می‌کرد تا معنا و مقصود روایت را روشن سازد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

٤-١. تأویل خبر «توضّئوا ممّا غیّرت النار»

در حدیثی که زید بن ثابت از پیامبر(ص) نقل کرده است، آمده: «توضّئوا ممّا غیّرت النار»؛ یعنی «پس از آن که دست به چیزی زدید که آتش آن را تغییر و دگرگون ساخته است (پخته است)، وضو بگیرید». سیّد با توجه به معنای لغوی واژه «وضو» توضیح می‌دهد که درست است این واژه در اصطلاح شرعی به مجموعه اعمال وضو اشاره دارد، ولی اگر در سیاقی غیرنمازی و مرتبط با دست زدن به خوراکی یا اموری از این دست به کار رود، واژه «وضو» بر معنای لغوی خود، یعنی شستشوی دست، باقی می‌ماند. به بیان دیگر، هنگامی که گفته شود: «توضّأت من الطعام» یا «توضّأت من الغمر»، معنای آن صرفاً «شستشوی دست» است، اما وقتی گفته شود: «توضّأت من الحدث» یا «توضّأت للصلاة»، همان معنای شرعی و اصطلاحی وضو فهمیده می‌شود. سیّد بر این نظر است که انتقال معنای لغوی به معنای شرعی امری عادی است و در برخی موارد معنای اولیه خود را حفظ می‌کند؛ بنابراین در این روایت، معنای وضو همان معنای لغوی آن یعنی «شستشوی دست» است (علم الهدی، ۳۹۵/۱). برای تأویل و فهم بهتر حدیث، سیّد به احادیث دیگر با مضمون مشابه نیز استناد می‌کند. از جمله، [عکراش] روایت کرده که پیامبر (ص) بعد از خوردن غذا دست خویش را شست و آنگاه با رطوبت دست، صورت و ذراع خویش را مسح کرد و فرمود: «هکذا الوضوء ممّا مست النار». همچنین از [ابن عباس] نقل شده که پیامبر (ص) پس از تناول کتف و شانه گوسفند، بدون وضو به نماز پرداخت. [اعطاء] از امّ سلمه نقل کرده که پیامبر غذای کباب شده خورد و بدون شستن دست، نماز خواند. همچنین [محمد بن منکدر] از جابر نقل می‌کند که آخرین عملی که از پیامبر (ص) مشاهده کرده، خودداری از وضو پس از لمس اشیایی بود که آتش آن‌ها را تغییر داده بود. سیّد با جمع‌آوری و مقایسه این احادیث می‌گوید که این روایات متشابه موجب عدول از ظاهر حدیث اول می‌شوند و نتیجه می‌گیرد که منظور پیامبر از واژه «وضو» در این روایت، معنای لغوی آن، یعنی «شستشوی دست»، بوده است، نه معنای شرعی وضو (علم الهدی، ۳۹۵/۱).

تحلیل او دو نکته مهم دارد:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۱- **توجه به سیاق و کاربرد واژه:** استخراج معنای دقیق «وضو» تنها از طریق بررسی متن و زمینه ممکن است.

۲- **کاربرد عملی و فقهی:** این تحلیل نشان می‌دهد دستور پیامبر (ص) محدود به شستن دست است و حکم شرعی خاصی برای وضوی نماز ایجاد نمی‌کند.

جدول ۴-۱

روایت	محور تحلیل	ابزار	پیام اخلاقی	نکته تحلیلی
توضّئوا ممّا غیّرت النار	تحلیل معنای «وضو» در سیاق لغوی و شرعی.	تحلیل لغوی، تطبیق با احادیث متشابه، توجه به سیاق و کاربرد واژه.	رعایت پاکیزگی پس از تماس با خوراک یا اشیای پخته شده.	واژه «وضو» در سیاق غیرشرعی معنای لغوی خود (شستشوی دست) را حفظ می‌کند؛ سیاق زمینه تعیین‌کننده تفسیر دقیق است.

٤-٢. تأویل خبر «خیر الصّدقه ما أبقت غنی..»

در روایتی پیامبر (ص) فرموده: «خیر الصّدقة ما أبقت غنی، و الید العلیا خیر من الید السفلی، و ابدأ بمن تعول»؛ یعنی «بهترین صدقه آن است که برای دهنده نیز غنایی بر جای گذارد، دست فراتر بهتر از دست فروتر است و از آن کسی که نان‌خور تو است آغاز کن». سیّد در تفسیر قسمت نخست این روایت که پیامبر (ص) فرموده‌اند «خیر الصّدقة ما أبقت غنی»، پس از بررسی وجوه قرآنی، وجه روائی نیز ذکر می‌کند. او توضیح می‌دهد که بهترین صدقه، آن است که از مازاد و افزون بر خرج نان‌خوران خود داده شود؛ به عبارت دیگر، صدقه‌ای که از پس بی‌نیازی خود و نان‌خورانت انجام گیرد، ارزشمند است. برای تأکید و اثبات این تأویل، سیّد به احادیث دیگری نیز استناد می‌کند و می‌گوید این معنا مشابه حدیث دیگری است که پیامبر(ص) فرموده‌اند: «انّما الصدقة عن ظهر غنی»؛ یعنی «صدقه تنها از پس بی‌نیازی انجام می‌شود» (علم الهدی۱/۴۰۵). سیّد با تمرکز بر عبارت «خیر الصّدقة ما أبقت غنی» نشان می‌دهد که صدقه واقعی باید از مازاد انسان و بدون کاهش نیازهای خود و نان‌خورانش باشد. این تأویل بر اهمیت تعادل بین بخشش و رعایت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

حقوق شخصی تأکید می‌کند و اخلاق مالی اسلام را به‌صورت عملی تبیین می‌نماید. در نگاه سیّد، صدقه‌ای که از سر اجبار یا کمبود انجام شود، ارزش واقعی ندارد و تنها صدقه از سر بی‌نیازی است که فضیلت دارد. این رویکرد هم با متون اسلامی همخوانی دارد و نشان می‌دهد که اسلام در امور مالی عقلانیت، عدالت و اختیار فرد را مد نظر قرار داده است.

جدول ۴-۲

روایت	محور تحلیل	ابزار	روایات مرتبط	پیام اخلاقی کلامی	نکته تحلیلی
خیر الصّدقة ما أبقت غنی، و الید العلیا خیر من الید السفلی، و ابدأ بمن تعول	ارزش صدقه بر اساس بی نیازی و مازاد.	بررسی لغوی «أبقت غنی»، تطبیق با احادیث مشابه.	«انّما الصدقة عن ظهر غنی»	صدقه باید از مازاد و بی‌نیازی انجام شود؛ تعادل بین بخشش و رعایت حقوق شخصی.	صدقه از سر کمبود بی ارزش است؛ تأکید بر عدالت و اختیار در امور مالی.

٤-٣. تأویل خبر «إنّ المیت لَیُعذّب ببکاء الحیّ علیه»

سیّد در تأویل و تفسیر روایاتی از پیامبر (ص) که آمده است: «إنّ المیت لَیُعذّب ببکاء الحیّ علیه» و «إن المیت یعذّب فی قبره بالنّیاحة علیه» و «من نیح علیه فإنّه یعذّب بما نیح علیه»، با فرض صحت آنها و با اشارة به آیه قرآن «وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَی» (الانعام، ۱۶۴) بر این نظر است که اگر کسی پیش از مرگ وصیت کند که بر او پس از وفات نوحه و شیون کنند، این عمل موجب عذاب او در قبر خواهد شد؛ زیرا چنین کاری به دستور و اراده میّت صورت گرفته است و از این رو، کیفر او به سبب فرمان دادن و وصیت کردن است، نه به خاطر اعمال بازماندگان. سیّد در توضیح معنای «یُعذّب بها» می‌گوید: منظور این نیست که مرده به ازای گریه دیگران بازخواست می‌شود، بلکه کیفر او ناشی از دستور دادن و وصیت به انجام چنین کاری است. وی همچنین اشاره می‌کند که این بیان پیامبر(ص) با فرهنگ و عقاید عصر جاهلیت در ارتباط است، زیرا در آن زمان مردم به

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

شیون و نوحه‌سرایی بر مردگان اعتقاد داشتند و گاه وصیت به این امور می‌کردند. سیّد به نقل از ابن عباس، خطا و توهم راویان اولیه این حدیث را یادآوری می‌کند و سپس برای تأویل صحیح، روایات معتبر و صحیح با مضمون مشابه را جمع‌آوری می‌کند. بر اساس این روایات، جریان چنین بوده است که پیامبر (ص) از کنار قبر مرد یهودی گذشت و فرمود: «انکم لتبکون علیه، و انّه لیعذّب فی قبره» (شما بر او گریه و زاری می‌کنید، در حالی که او در قبر خود به خاطر اعمال خویش عذاب می‌بیند). آنگاه نقل شده که یکی از همسران پیامبر (ص)، با اشاره به خطای راوی، این روایت را تصحیح می‌کند و می‌گوید: روایت صحیح چنین است: «إن أهل المیت لیبکون علیه، و إنه لیعذب بجرمه»؛ یعنی «بستگان مرده بر او گریه می‌کنند، در حالی که او به سبب گناه خود عذاب می‌بیند» (علم الهدی، ۳۴۰/۱-۳۴۱). سیّد در تحلیل این حدیث نشان می‌دهد که کیفر مردگان به سبب اعمال بازماندگان نیست، بلکه ناشی از دستور یا وصیت خود فرد است. این برداشت، به نوعی اصلاح و تعدیل برداشت ظاهری حدیث است و از آیه قرآن «وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (الانعام، ۱۶۴) پشتیبانی می‌شود، زیرا تأکید دارد که هر کسی مسئول اعمال خود است. نکته کلیدی این است که فرهنگ شیون و نوحه‌سرایی بر مردگان در عصر جاهلیت باعث برداشت‌های غلط راویان اولیه شد و سیّد با جمع‌آوری روایات معتبر، تأویل دقیق‌تر و مطابق با منطق اخلاقی ارائه می‌دهد.

جدول ۴-۳

روایت	محور تحلیل	ابزار	آیات مرتبط	پیام اخلاقی	نکته تحلیلی
إنّ المیت لَیُعذّب ببکاء الحیّ علیه	کیفر مرده ناشی از دستور خود اوست نه گریه بازماندگان.	تطبیق با آیه قرآن، بررسی فرهنگ و باورهای جاهلیت، جمع‌آوری روایات معتبر.	انعام: ۱۶۴	مسئولیت فردی بر اعمال و وصایا.	تأکید بر اصلاح برداشت ظاهری حدیث؛ فرهنگ شیون زمان جاهلیت موجب برداشت نادرست شده بود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

٤-٤. تأویل خبر «من یتّبع المشمعه یشمّع اللّه به»

عقبة بن عامر روایت کرده است که پیامبر(ص) در خطبه‌ای طولانی فرموده است: «من یتّبع المشمعة یشمّع اللّه به»؛ یعنی «هر کسی پیوسته دیگران را مسخره و ریشخند کند، خداوند او را مسخره و ریشخند خواهد کرد». سیّد در تأویل و تفسیر این روایت، پس از تبیین معنای واژه «یشمع» به عنوان «خنده و شوخی» و «ریشخند»، به جمع‌آوری احادیث مشابه و هم‌مضمون با این روایت می‌پردازد. وی در نهایت می‌گوید که در همین مضمون، حدیث دیگری وجود دارد که از نظر محتوا و مضمون با روایت فوق نزدیک است و آن چنین است: «من یسمّع الناس بعمله یسمّع الله به»؛ یعنی «هر کس با اعمال خود نزد مردم شهرت و آوازه بجوید، خداوند او را به همان کارها رسوا خواهد کرد». بر این اساس، سیّد نتیجه می‌گیرد که هر فردی که در رفتار و کارهای خود برای جلب توجه دیگران و کسب مقام و موقعیت تلاش کند و به تظاهر و ریا روی آورد، خداوند او را به همان تظاهر و ریا رسوا خواهد ساخت و انگشت‌نما خواهد کرد (علم الهدی، ۴۹۴/۱). سیّد در این حدیث نشان می‌دهد که پیامبر (ص) نسبت به رفتار تظاهرآمیز و مسخره‌کردن دیگران هشدار داده‌اند. محور اصلی تأویل، ارتباط مستقیم بین رفتار انسان و نتیجه آن از جانب خداست؛ یعنی کسی که دیگران را مسخره کند یا با اعمال خود به دنبال جلب توجه و شهرت باشد، خداوند همان سرنوشت را برای او رقم می‌زند. سیّد با بررسی واژه «یشمع» و جمع‌آوری روایات مشابه، معنای اخلاقی و تربیتی حدیث را تقویت می‌کند: هر گونه ریا و تظاهر، نهایتاً موجب رسوایی و مجازات می‌شود. این حدیث، تأکیدی است بر خودداری از ریاکاری و پرهیز از رفتارهایی که تنها برای جلب نگاه دیگران انجام می‌شوند.

جدول ۴-۴

روایت	محور تحلیل	ابزار	پیام اخلاقی / کلامی	نکته تحلیلی
من یتّبع المشمعة یشمّع اللّه به	ارتباط رفتار تظاهرآمیز و مجازات الهی.	بررسی لغوی «یشمع»، جمع آوری روایات مشابه.	خودداری از ریا و تظاهر؛ پیامد اعمال خودخواسته.	تأکید بر نتیجه مستقیم اعمال انسان و پرهیز از جلب توجه دیگران.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

٥-٤. تأویل خبر «إنّ قلوب بنی آدم کلّها.. »

سیّد در تبیین حدیثی که از عبدالله بن عمر نقل شده و در آن آمده است: «إنّ قلوب بنی آدم کلّها بین إصبعین من أصابع الرّحمن، یصرّفها کیف شاء» (دل‌های آدمیان بین دو انگشت از انگشتان خداوند بخشنده است و خداوند آنها را هرگونه که بخواهد می‌چرخاند)، به بررسی احادیث متشابه و هم‌مضمون با این روایت می‌پردازد.

از جمله این احادیث می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «اللّهم مصرّف القلوب، صرّف قلوبنا إلی طاعتک» (خدایا، ای چرخاننده دل‌ها، دل‌های ما را به سوی اطاعت خود بچرخان).
- «ما من قلب آدمیّ إلّا و هو بین إصبعین من أصابع اللّه تعالی، فإذا شاء أن یثبّته ثبّته، و إن شاء أن یقلّبه قلّبه» (هیچ دل انسانی نیست مگر اینکه بین دو انگشت خداوند است؛ اگر بخواهد آن را ثابت نگه می‌دارد و اگر بخواهد می‌چرخاند).
- «یا مقلّب القلوب، ثبّت قلبی علی دینک» (ای چرخاننده دل‌ها، دل من را بر دینت ثابت بدار).
- «یا أمّ سلمة، لیس من آدمیّ إلا و قلبه بین إصبعین من أصابع اللّه، ما شاء أقام، و ما شاء أزاغ» (ای امّ سلمه، هیچ انسانی نیست مگر اینکه دل او بین دو انگشت خداوند است؛ هرگاه بخواهد آن را ثابت نگه می‌دارد و هرگاه بخواهد می‌چرخاند). سپس سیّد برای تأویل و تفسیر این احادیث، آنها را بر اساس روش فقه الحدیثی خود تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که این احادیث با اصول توحید و نفی تشبیه سازگار هستند و دلالت بر قدرت مطلق خداوند در هدایت و گردش دل‌ها دارد (علم الهدی، ۳۱۸/۱). این حدیث بیانگر این است که دل‌های انسان‌ها مطلقاً در دست خداوند است و اوست که سرنوشت قلب‌ها را هدایت یا دگرگون می‌کند. نگارنده در تحلیل این بخش بر این نظر است، نکته مهم این است که این معنا نه به مفهوم جبر کامل است و نه نفی مسئولیت اخلاقی؛ بلکه نشان‌دهنده توازن میان اختیار انسان و تدبیر الهی است. دل انسان‌ها ظرفیت پذیرش هدایت و ایمان را

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

دارد، اما تحقق این ظرفیت بستگی به چرخش و تصرف خداوند دارد. احادیث متشابه نشان می‌دهند که دعا برای استقرار دل بر دین و طلب ثبات قلب، عملی مؤثر است و بیانگر ارتباط مستقیم انسان با خداوند در مسیر هدایت است. این روایت همچنین تأکیدی است بر نفی تشبیه؛ خداوند، مانند انسان، دست و انگشت ندارد، بلکه تعبیر «بین دو انگشت» استعاره‌ای برای نشان دادن قدرت مطلق و تدبیر کامل اوست.

جدول ۴-۵

روایت	محور تحلیل	ابزار	پیام اخلاقی / کلامی	نکته تحلیلی
«إنّ قلوب بنی آدم کلّها بین إصبعین من أصابع الرّحمن...»	تأکید بر قدرت مطلق خداوند در هدایت دل‌ها و نقش انسان در پذیرش هدایت.	بررسی احادیث متشابه، تحلیل معنای استعاری واژه‌ها، تطبیق با اصول توحید و نفی تشبیه.	ضرورت دعا برای ثبات دل و بهره‌مندی از هدایت الهی.	تعبیر «بین دو انگشت» استعاره‌ای است برای نشان دادن قدرت مطلق خداوند؛ توازن میان اختیار انسان و تدبیر الهی.

۵. نتایج مقاله

۱. مطالعه کتاب **الامالی** آشکار ساخت که سیّد در تحلیل و تفسیر روایات، افزون بر تکیه بر عقل و قواعد ادبی، به نحو گسترده‌ای از **رویکرد نقلی** بهره برده است. وی با استناد به آیات قرآن کریم و دیگر روایات، توانسته است وجوه مختلف معنایی اخبار را تبیین کرده و معانی دقیق‌تری از نصوص حدیثی ارائه دهد. این امر بیانگر آن است که از منظر وی، نقل و عقل در تعارض با یکدیگر قرار ندارند، بلکه مکمل یکدیگرند و تنها در پرتو تعامل این دو می‌توان به فهمی جامع از حدیث دست یافت.

۲. یافته‌های پژوهش نشان داد که سیّد در تأویل اخبار، شیوه‌ای تک‌ساحتی را برنگزیده، بلکه با تلفیق نقلیات قرآنی و حدیثی با تحلیل‌های عقلی و ادبی، رویکردی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

ترکیبی و روشمند پدید آورده است. این امر علاوه بر نشان‌دادن تسلط وی بر منـابع نقلـی، حاکی از ژرف‌نگری روش‌شناختی او در عرصهٔ فقه الحدیث است.

۳. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که **الامالی** صرفاً یک مجموعـهٔ حـدیثی نیسـت، بلکه عرصه‌ای است برای نمایش پیوند عقل و نقـل در خـدمت فهـم متـون دینـی. از ایـن رهگذر، تحلیل رویکرد نقلی سیّد، راهی کارآمد برای دستیابی به قرائتی دقیق‌تر از احادیث و بازشناسی جایگاه وی در سیر تطور روش‌شناسی فقه الحدیث امامیه به شمار می‌رود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور احسایی، محمد بن علی، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه، قم، انتشارات سیّد الشهداء، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، ترجمه: کمره‌ای، محمد باقر، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۴. همو، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ق.
۵. ابن فارس، ابوالحسین، معجم مقائیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۰۴ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۷. خدایاری، علی نقی، منابع و ابزارهای فقه الحدیثی در الامالی سیّد مرتضی، مجله علوم حدیث، زمستان، شماره۳۴، ۱۳۸۳ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۹. سلیمانی، داود، فقه الحدیث و نقدالحدیث، روش شناسی نقد و فهم سنت، تهران، فرهنگ و دانش تهران، ۱۳۸۵ش.
۱۰. سیّد رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، محقق: صالح، صبحی، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۱. صفر زاده، مهدی، آثاری دربارة امالی سیّد مرتضی، نشریه کتاب شیعه، بهار و تابستان، شماره ۹و۱۰، ۱۳۹۳ش.
۱۲. طهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ط اسماعلیان، چاپ ایران، نشر اسماعلیان قم و کتابخانه اسلامیه تهران، ۱۴۰۸ق.
۱۳. عباسی، مهرداد، شخصیت سیّد مرتضی، کتاب الامالی و احادیث آن، علوم حدیث، شماره۲۲، صفحات ۹۶-۱۲۳، ۱۳۸۰ش.
۱۴. علم الهدی، علی بن حسین، الامالی، محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قاهره: دار الفکر العربی، ۱۹۹۸م.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مسعودی، عبد الهادی، فقه الحدیث، قم: دانشکدة علوم قرآن و حدیث و انتشارات سمت، ۱۳۹۶ش.
۱۸. مطهری، مرتضی، کلیات علوم اسلامی (اصول فقه- فقه)، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ش.
۱۹. معارف، مجید، شناخت حدیث (مبانی فهم متن- اصول نقد سند)، تهران، نباء.
۲۰. موسوی خوانساری، محمّد باقر، روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات، قم، ۱۳۹۱ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]